



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۳۰، پاییز ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۶۹-۴۵

تحلیل عناصر واژگانی ترجمان الاشواق ابن عربی بر مبنای رویکرد زبان شناسی زیست محیطی^۱

علی صفایی سنگری^۲

الهام کارگر^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۸

چکیده

زبان شناسی زیست محیطی از رویکردهای نوین در پژوهش های زبان شناختی است که از دریچه ای جدید به مطالعه درباره ارتباط بین زبان و محیط طبیعی - اجتماعی گویسوران آن می پردازد. به عقیده زبان شناسان زیست محیطی، محیط جغرافیایی و شرایط اقلیمی موجب تنوعات زبانی و به تبع آن، تفاوت های فکری و فرهنگی در یک محیط می شود. ترجمان الاشواق سروده محی الدین ابن عربی، از اندیشمندان و عارفان برجسته عرفان اسلامی، است که ترسیم کننده احساسات عاشقانه وی نسبت به نظام، دختر شیخ مکین الدین، در سال های اقامت شاعر در مکه است. ابن عربی در این اثر، برای بیان حالات خویش و وصف ویژگی های معشوقش، از زبانی بهره می گیرد که دارای یک سری همبسته های معنایی متناسب با محیط مکه و شرایط زیست کاربران آن محیط است. از منظر زبان شناختی، این اثر تصویرگر یک جامعه زبانی و شبکه واژگانی ویژه است که می تواند معرف گفتمان خاص

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2022.42035.2410

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20089384.1401.14.30.6.5

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران، (نویسنده مسئول).

Safayi.ali@guilan.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری ادبیات عرفانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

kargar.elham1367@gmail.com

زیست‌بوم شاعر و معشوق او باشد. در پژوهش حاضر، با روشی توصیفی-تحلیلی و با رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی، این دایره‌واژگانی را براساس مؤلفه‌ها و شاخصه‌های جامعه‌زیستی، فکری و فرهنگی ابن عربی دسته‌بندی و تحلیل می‌کنیم. ازجمله نتایج این پژوهش، همبستگی محیط طبیعی با زبان و بالتبع فرهنگ و نحوه‌بینش و جهان‌بینی ابن عربی به‌عنوان یکی از کاربران آن محیط است.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی زیست‌محیطی، گفتمان، ابن عربی، ترجمان‌الاشواق.

۱- مقدمه

همواره بین زبان و محیط اقلیمی سخنوران رابطه‌ای تنگاتنگ و تعاملی دوسویه برقرار است. چنان که می‌توان گفت عامل جغرافیایی و شرایط اقلیمی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تنوعات و تفاوت‌های زبانی در زیست‌بوم‌های مختلف است. «مکان از دیرباز در مقیاس‌های مختلف کشور، منطقه، ایالت، شهر، محله و یا یک مجموعه ساختمانی به‌عنوان عنصر اصلی وابسته به گونه‌ی زبانی مطرح شده و مقوله‌ی جغرافیا غالباً در توضیحات گونه‌ی زبانی تأثیر داشته است. از قرن نوزدهم گویش‌شناسان با ارائه‌ی تحقیقات خود به‌صورت مشروح و طبقه‌بندی‌شده و ترسیم نقشه‌ها نشان داده‌اند که چطور زبان از جایی به‌جای دیگر تغییر می‌کند» (مستری، ۱۳۹۸: ۲۶۸).

در نتیجه از آن‌جاییکه هر زبانی برای تعامل با محیط اطراف خود ابزار زبانی و گنجینه‌های واژگانی خاص خود را در اختیار دارد، با توجه به محیط طبیعی و شرایط فرهنگی-اجتماعی خاص هر منطقه، همواره شاهد یک نوع ساختار زبانی خاص برای آن محیط خواهیم بود. این موضوع یکی از موارد مهم و مورد بحث در نظریه‌ی زبان‌شناسی زیست‌محیطی است. «زبان‌شناسی زیست‌محیطی^۱ یکی از رویکردهای نوین در مطالعات زبان‌شناختی است که به بررسی تعامل میان یک زبان خاص، محیط جغرافیایی و نوع تفکر کاربران آن محیط در ارتباط باهم می‌پردازد. این دانش در دهه‌ی ۱۹۷۰ با مطالعات هاگن^۲، زبان‌شناس آمریکایی - نروژی، به عرصه‌ی پژوهش‌های زبانی وارد شد. هاگن با اشاره به رابطه‌ی میان زبان و محیط زیست، اصطلاح اکولوژی زبانی را «شناخت ارتباط میان یک زبان

و محیط می‌داند» (Haugen, 2001: 57).

به تدریج این تعامل و ارتباط دوسویه میان زبان و نوع زیست‌بوم، بسترهای فرهنگی و اجتماعی گویشوران را نیز دربرگرفت. به طوری که امروزه در زبان‌شناسی زیست‌محیطی - به عنوان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی اجتماعی - شرایط خاص محیطی و اقلیمی و شیوه تفکر و نوع بینش کاربران یک محیط شاخصه‌های مهمی تلقی می‌گردند که می‌توانند یک جامعه زبانی مستقل و قلمرو واژگانی متفاوتی را در ساختار یک محیط ایجاد کنند.

محمی‌الدین ابن عربی ترجمان‌الاشواق را در سال‌های اقامت خویش در سرزمین مکه در دیدار با نظام، دختر شیخ مکین‌الدین، سروده و اثر او تصویرگر دلدادگی شاعر نسبت به نظام و توصیف زیبایی‌های ظاهری و باطنی وی است. ابن عربی در شرح حالات و احساسات خویش در این کتاب از یک سری مؤلفه‌ها و همبسته‌های معنایی بهره می‌گیرد که وابسته به سرزمین مکه و زیست‌بوم شاعر و معشوق وی است. به بیان دیگر، از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی، تعامل محیط، زبان و تفکر در ترجمان‌الاشواق نوعی گفتمان و فرهنگی خاص را برای ابن عربی در خلق این اثر ایجاد کرده است که این امر در پژوهش حاضر با هدف کشف ارتباط دوسویه میان نظام زبانی و نظام زیستی ابن عربی در این اثر و با روشی توصیفی-تحلیلی تحلیل و ارزیابی می‌شود تا خواننده را با میزان تأثیرپذیری ناخودآگاه ابن عربی از زبان و محیط جامعه خویش در آفرینش اثرش آشنا سازیم.

۲- پیشینه پژوهش

در ایران زبان‌شناسی زیست‌محیطی و مسائل مربوط به آن هنوز چنان‌که باید شناخته شده نیست و تعداد پژوهش‌های تخصصی در این حوزه نیز بسیار اندک است.

دسته‌ای از پژوهش‌ها صرفاً به معرفی نظریه زبان‌شناسی زیست‌محیطی و شرح مبانی آن پرداخته‌اند، مانند مقاله احمدی‌پور (۱۳۹۰) و مقاله قطره و دیگران (۱۳۹۴). در زمینه کاربرد نظریه زبان‌شناسی زیست‌محیطی در گویش‌های محلی نیز دو مقاله به ثبت رسیده است که عبارت‌اند از پژوهش طالبی دستتایی و قطره (۱۳۹۷) و طالبی دستتایی و قطره (۱۳۹۸). از منظری دیگر، درباره تحلیل کتاب ترجمان‌الاشواق ابن عربی نیز تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به مقاله‌هایی از خزایی (۱۳۸۸)، عرف‌پور (۱۳۹۲)، مرتجی و نجفی افرا (۱۳۹۷)، و نظری و اقبالی (۱۳۹۸) اشاره

کرد که در همه این پژوهش‌ها به بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناسی ترجمان‌الاشواق از منظر کاربرد استعاره و نمادپرداخته شده است و چنانچه نگارنده مشاهده کرده، تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه تحلیل ترجمان‌الاشواق ابن عربی بر اساس نظریه زبان‌شناسی زیست‌محیطی صورت نگرفته است.

۳- مبانی نظری

زبان‌شناسی زیست‌محیطی یکی از رویکردهای نوین در مطالعات زبان‌شناختی است که به رابطه زبان با محیط طبیعی و اجتماعی کاربران آن می‌پردازد. در اوایل قرن بیستم، علاقه زبان‌شناسان به بررسی ارتباط میان زبان و محیط پیرامونش بیشتر شد. ساپیر^۳ (۱۸۸۴-۱۹۳۹) از نخستین کسانی است که با در نظر داشتن تعامل میان زبان و محیط، به تأثیرگذاری آن‌ها بر عوامل اجتماعی و تأثیرپذیری از این عوامل اشاره می‌کند. انسان خود درون این عوامل زندگی می‌کند و با آن‌ها تعامل دارد. از این رو به عقیده ساپیر «نظام زبان، انعکاس‌دهنده نوع شرایط زیستی و اجتماعی افراد یک جامعه است و محیط زیست که متشکل از «عوامل فیزیکی» (اقلیم، آب و هوا، محیط طبیعی) و «عوامل اجتماعی» (هنر، مذهب، باورهای قومی و حکومت) است، از سویی بر نحوه نگرش و تفکر افراد جامعه تأثیر گذاشته و از سوی دیگر هر دو دسته از این عوامل در ساختار زبان افراد نیز منعکس می‌گردد» (Sapir, 1912: 226-242)

ساپیر و ورف^۴ اولین زبان‌شناسانی هستند که از رابطه زبان، تفکر و محیط سخن به میان آورده بودند. «ورف (۱۹۵۶) می‌گوید که ما پدیده‌های طبیعی را آن‌طور تقطیع می‌کنیم که زبان ما اجازه می‌دهد. لذا اختلاف زبان‌ها نمایانگر افتراق در جهان‌بینی ماست» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). پایه‌های زبان‌شناسی زیست‌محیطی بر مبنای دیدگاه‌های هاگن و هلیدی^۵ استوار شد و پس از آنان، زبان‌شناسان دیگر چون مولهاسلر، هره و بروکمیر به طرح آرای خود در این زمینه پرداختند. «این دیدگاه که جهان واقعی، تا اندازه زیاد، ناخودآگاه با عادات زبانی گویشوران ساخته می‌شود، بیشتر ادبیات موضوعات زبان‌شناسی زیست‌محیطی را به خود اختصاص داده است. زبان‌شناسان زیست‌محیطی چون مولهاسلر^۶ بر این باورند که زبان با جهان و محیط اطراف ارتباط تنگاتنگ دارد؛ بدین معنی که هم، زبان جهان را می‌سازد و هم، محیط زبان را می‌سازد و زبان تنها بیانگر اتفاقات دنیای بیرون

نیست. در واقع مولهاسلر (۲۰۰۳: ۲) معتقد است، زبان‌ها ترکیب پیچیده‌ای بین ساختن محیط زیست و ساخته شدن توسط محیط زیست هستند» (طالبی دستنایی و قطره، ۱۳۹۸: ۱۵۸-۱۵۹).

در هر زبانی نوع دسته‌بندی واژگان و اصطلاحات با توجه به آن محیط اکولوژی متفاوت است. هر عنصر واژگانی در یک جامعه زبانی بیانگر نوع جهان‌بینی و فرهنگ خاص آن جامعه است. به عبارتی دیگر، وجود ویژگی‌ها و شاخصه‌های زبانی در یک محیط اجتماعی و در بستر هر فرهنگی می‌تواند بیانگر شباهت‌ها و تفاوت‌های خاص آن اکولوژی و زیست‌بوم نسبت به محیط‌های دیگر باشد که در نوع نگرش و بینش گویشوران آن نیز تأثیر متقابل دارد. کشف ارتباط میان نظام دستوری یک زبان و نظام فرهنگی آن زیست‌محیط، از اهداف مهم زبان‌شناسی زیست‌محیطی است. زیرا می‌دانیم که «قواعد دستوری زبان اتفاقی خلق نمی‌شوند؛ به عبارت دیگر، برای بیشتر قواعد دستوری در یک زبان، یک پیش‌زمینه فرهنگی و تعاملی با محیط بومی زندگی افراد وجود دارد» (ویسی، ۱۳۸۶: ۷۲).

امروزه یکی از مباحث مهم در رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی «توجه به تأثیر محیط و ساختار اجتماع بر شکل‌گیری هویت، نوع ایدئولوژی، خودشناسی و جهان‌بینی مردم آن محیط و به عبارتی ادراک «نسبت هویت اکولوژیک انسان با رفتار وی با محیط زیست است» (نبی‌زاده مقدم و دیگران، ۱۳۹۹: ۸۰). در زبان‌شناسی زیست‌محیطی، یکی از روش‌های مؤثر برای شناخت روحیات، چارچوب‌های فکری و الگوهای اندیشگانی مردم یک محیط و ساختار اجتماعی، تفکر در نوع بیان، گویش و زبانی است که به کار می‌برند. «از طریق زبان می‌توان به رفتار، فکر و جهان‌بینی افراد و بالتبع رفتار جمعی گروه‌های اجتماعی شکل خاصی داد و آن را به طریق دلخواه کنترل کرد. عوامل ایجاد سلطه و سرکوبگری و قشربندی‌های اجتماعی و بالتبع اختلافات طبقاتی نیز در نهاد زبان نهفته است. این دید یکی از ویژگی‌های مهم پسامدرنی است» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

۴- ابن عربی و ترجمان الاشواق

ابوبکر محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حاتم طائی، در سال ۵۶۰ ق در مورسیه از بلاد جنوب شرقی اندلس متولد شد. در هشت سالگی به اشبیلیه رفت که پایتخت اندلس

بود و مقدمات علم را در آنجا فرا گرفت. تا سال ۵۹۸ ق در آنجا ماندگار شد و تربیت کامل دینی و عربی یافت و ملقب به شیخ اکبر و مشهور به ابن عربی گشت. وی از نظر وسعت علم، قدرت استنباط و استشهاد، ابداع خیال و برخوردار از علوم مختلف یگانه بود. عرفان نظری مهم‌ترین دستاورد عرفان وی است.

ابن عربی در سال ۵۹۸ ق به مکه مسافرت کرد و در آنجا با گروهی از فضیلابی ادب دوست زمانه از جمله شیخ مکین‌الدین ابوشجاع زاهر بن رستم بن ابی‌الرجای اصفهانی ملاقات داشت. به دنبال این مصاحبت، ابن عربی با دختر خوش‌روی شیخ، نظام ملقب به «عین‌الشمس» و «البها»، دیدار کرد که این مصاحبت تأثیر فوق‌العاده‌ای بر وجود ابن عربی گذاشت و الهام‌بخش اشعار عاشقانه و تغزلات عارفانه و در نهایت موجب به‌وجود آمدن کتاب *ترجمان‌الاشواق* وی گردید. دیوان شعر او، *ترجمان‌الاشواق*، از نمونه‌های برجسته شعر عرفانی در زبان عربی است. «ابن عربی که دارای جایگاه والایی در عرفان اسلامی و نظری بود، به سبب سرودن این اشعار عاشقانه، مورد انتقاد شدید مخالفان قرار گرفت و ناگزیر شد برای مدتی مکه را ترک کند و برای خلاصی از هجوم خرده‌گیران، شرحی عرفانی بر اشعار کتاب *ترجمان‌الاشواق* خود بنویسد و ابیات آن را به معانی عمیق و دقیق عرفانی پیوند زند. اما با این حال بعید به نظر می‌رسد که مقصودش از سرودن این اشعار، معانی متعالی عرفانی باشد، بلکه منظور اصلی وی در این ابیات، ستایش زیبایی‌های معنوی و فیزیکی نظام بوده است که ابن عربی بعداً آن را به مفاهیم عرفانی تأویل نموده است» (جهانگیری، ۱۳۶۷: ۶۳-۶۴).

۵- بحث و بررسی

از آنجایی که در زبان‌شناسی زیست‌محیطی از دیدگاه سایپر، عوامل محیطی مؤثر بر شکل‌گیری زبان، از دو منظر عوامل «فیزیکی» و «اجتماعی» بررسی می‌شود و همواره تمرکز این زبان‌شناسان بر تعامل سه شاخصه محیط، تفکر و زبان است، در پژوهش حاضر نیز، براساس همین رویکرد، مؤلفه‌های مربوط به زیست‌بوم شاعر (سرزمین مکه) را در ذیل دو دسته اصلی «عوامل فیزیکی (عناصر و پدیده‌های طبیعی)» و «عوامل اجتماعی و فرهنگی» جای می‌دهیم و از این دو منظر با رویکرد زبان‌شناسی آنها را تحلیل می‌کنیم.

۵-۱ عوامل فیزیکی (عناصر و پدیده‌های طبیعی)

۵-۱-۱ محیط طبیعی و شرایط اقلیمی

طبیعت و شرایط اقلیمی بر واژگان شکل گرفته در زبان شاعران و نویسندگان یک محیط تأثیر بسزایی دارد. چنانکه قومی که در هوای گرم و خشک، در صحرا و کویر و در میان بوته‌های خار و کوه‌هایی بدون پوشش گیاهی و... زیسته‌اند، نسبت به قومی که در یک منطقه معتدل و مرطوب، در سواحل دریا، میان طبیعتی سرسبز با درختانی انبوه رشد یافته‌اند، از واژگان، تعبیر، اصطلاحات و به‌طور کل دایره لغوی متفاوتی برخوردارند. «ارتباط تنگاتنگ همزیستی بین انسان و زمین که طی قرون متمادی شکل گرفته، یکی از عوامل ایجاد روش‌های تفکر و رفتار بومی است، یک بُعد مشهور و متمایز و یک شکل از بوم‌شناسی انسانی به‌ویژه در زمینه موقعیت مکانی» (زلینسکی، ۱۹۷۳؛ مستری، ۱۳۹۸: ۲۷۱).

ابن عربی ترجمان‌الاشواق را برای وصف معشوقه خود نظام در سرزمین مکه سروده است. بافت و زیرساخت اشعار این کتاب دربرگیرنده موتیف‌های مربوط به مکه و سرزمین عربستان است که شاعر از تک‌تک این همبسته‌ها برای خلق این اثر بهره جسته است و ناگزیر در شعر و تخیلش تأثیری عمیق دارد. از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی «آب‌وهوا، شرایط اقلیمی و ویژگی‌های جوی از عناصر تأثیرگذار بر سبک زندگی مردم یک منطقه هستند. باورهای یک قوم و ویژگی‌های طبیعی زندگی آن‌ها را در نوع واژه‌ها و کاربرد آن‌ها به وضوح می‌توان درک کرد. به‌همین سبب باید به ارتباط میان اعضای یک جامعه یا یک گروه با عواملی مثل آب، آتش، زمین، هوا، باد، گیاهان و جانوران توجه داشت» (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۸۵). از این‌رو، عناصری چون کوه، صحرا، شنزار، صخره، دره، تپه‌های سنگی، خیمه، حیوانات گرمسیری و... از همبسته‌های مربوط به محیط طبیعی شاعر و مختص اقلیم گرم‌وخشک سرزمین عربستان هستند که در شعر او نمود پیدا کرده‌اند و در جدول ۱ جای داده شده‌اند.

تأثیرپذیری از محیط اقلیمی در ترجمان‌الاشواق چنان خصیصه و مؤلفه مهمی قلمداد می‌شود که می‌توان گفت شاعر حتی در بیان عشق خود نسبت به معشوقش و توصیف ویژگی‌های او از گزاره‌های وابسته به همین زیست‌بوم مدد می‌گیرد. برای مثال شاعر در بیتی زنان را از نظر مهارت در ربودن نجابت و هوش و درایت مردان به «راهن و قاتل

عقیقان و پاکان» تشبیه می‌کند. زیرا ابن عربی به تجربه‌ای آگاهانه از محیط و اجتماع خویش دست یافته و آن را لمس کرده و در آن زیسته است.

جدول ۱: همبسته‌های مربوط به محیط طبیعی

محیط طبیعی و شرایط اقلیمی	شواهد از ترجمان‌الاشواق
۱- صحرا	بیابان خشک و بی‌آب و علف/ بیابان بائر و خشک/ راهزن/ قاتل/
۲- کوه	کوه‌های رامه/ کوه‌های جمع/ کوه‌های سلع/ کوه اجیاد/ کوه لعل
۳- دره	دره عقیق
۴- چشمه	چشمه یلملم/ چشمه عذیب/ آبهای اجرع/ چشمه زمزم
۵- تپه‌ها و صخره‌های سنگی	تپه سرخ/ تپه نجد/ تپه شنزار/ توده‌ها و کپه‌های سنگریزه/ تل سنگی/ توده‌های سنگ/ صخره

۵-۱-۲ سفر و همبسته‌های آن

از آنجایی که زیرساخت اغلب غزل‌های ابن عربی را در این اثر موضوع سفر معشوق و فراق او شکل می‌بخشد، خصیصه سفر با ابزارهای نقل و مکان و همبسته‌های آن که مخصوص همان زیست‌بوم شاعر است، یکی از مؤلفه‌های اصلی طبیعت‌زندگی شاعر است که در شکل‌گیری زبان خاص این شاعر تأثیر بسزایی داشته است. «به‌طور کلی گونه‌های مختلف گفتمان بسته به موضوع، هدف و عوامل دیگر با واژگان خاصی تجانس دارند. لذا بررسی نوع، رخداد، بسامد و هم‌آوایی واژگانی می‌تواند یکی از طرق توصیف گفتمان باشد» (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۵۹). که در جدول ۲ همبسته‌های مربوط به «سفر» را از بافت این اشعار استخراج نموده و جای داده‌ایم.

ابن عربی در سراسر اشعار این کتاب از اندوه هجران و سفر یار شکایت می‌کند و با چشمانی اشک‌بار بر خرابه‌ها و ویرانه‌های باقیمانده از کاروان معشوق می‌نگرد:

«أشکو إلیکَ مَفاوِزاً قد جُبَّتْها / أرسَلتُ فیها أدمعی إرسالاً»^۷ (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۶۶).

از این رو، موتیف «سفر» یکی از شاخصه‌های مهم زیست‌محیط شاعر است که ابن عربی با کمک همبسته‌های آن نظیر «کاروان»، «خیمه» و... به‌طور استعاری و پنهانی خواننده را با احساسات درونی و هیجانات عاطفی خویش آشنا می‌سازد.

کاروان: گاه شاعر برای بیان شدت اندوه و غم خویش از دوری کاروان معشوق، آتش

کاروان او را به آتش عشقی تشبیه می‌کند که در سینه خویش شعله‌ور است و با تداوم این دوری و مشاهده آتش کاروان، آتش غم در دل او نیز شعله‌ورتر می‌گردد:

«قَرَبْتُ مَنَازِلَهُمْ وَلَا حَتَّ نَارُهُمْ / نَارًا قَدْ اشْعَلَتْ السَّهْوَى اشْعَالًا»^۸ (همان: ۶۱).

خیمه: از دیگر تصاویر مهم مربوط به «سفر»، تصویر «خیمه» است که نماد هجران معشوق و تداویگر اندوه شاعر است. این پدیده طبیعی گاه مستقیم در زبان ابن عربی راه می‌یابد و او از تعبیراتی همچون «غم و اندوه خیمه زد» بهره می‌جوید و گاه به‌طور غیرمستقیم منجر به خلق تصاویری قوی در شعر می‌شود. برای مثال در یکی از این صحنه‌ها شاعر از خیمه‌گاه معشوق به قتلگاه خویش تعبیر می‌کند:

«فَارْحَلْ إِلَى وَادِي اللَّوَى / مَرَبَعِهِمْ وَمَصْرَعِي»^۹ (همان: ۶۶).

جدول ۲: همبسته‌های مربوط به سفر

ابزارهای سفر در ترجمان‌الاشواق
کاروان
شتران سرخ‌موی/ماده‌شتر/ شتران تندرو/ شتران سرخ و سفید/ شتر ماده کوهان‌دار/ شتر جمازه پیر
خیمه/ خیمه‌های قرمز
کجاوه
محمل
هودج
جانوران بارکش
ستوران
ساربان

۵-۱-۳ خانه کعبه و همبسته‌های آن

وجود خانه کعبه، در سرزمین معشوق ابن عربی، از دیگر اماکن و پدیده‌های طبیعی است که با همبسته‌های خود در زبان و گفتمان شاعر جلوه بسیاری یافته و موجب خلق تصاویر بدیع و مضامین بکری در ذهن و اندیشه ابن عربی شده است. برای مثال، ابن عربی در اغلب غزل‌های خود از عمل مقدس طواف کردن به دور خانه کعبه الهام گرفته و دل خود را همچون خانه کعبه دانسته که معشوق در گرد آن در حال چرخیدن است:

«تَطُوفُ بِقَلْبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ / لَوْ جَدِّ وَ تَبْرِيحٍ وَ تَلَيْمُ أَرْكَانِي»^{۱۰} (همان: ۵۷).
یا گاهی، تصویری تلفیقی از طواف معشوق به دور خانه کعبه و طواف خود به دور معشوقش خلق می‌کند:

«قَمَرٌ تَعَرَّضَ فِي الطَّوَافِ فَلَمَّ أَكُنْ / بِسِوَاهُ عِنْدَ طَوَافِهِ بِي طَايِفَا»^{۱۱} (همان: ۶۸).
درواقع، اندیشه قداست «خانه کعبه» به‌طور ناخودآگاه برای شاعر تداعی گر جایگاه مقدس دیگری همچون «قلب» است. یا تصویر گردی صورت معشوق به‌طور ناخودآگاه تصویر گردیدن دایره‌وار دور خانه کعبه را در ذهن و اندیشه شاعر ایجاد می‌کند و ساختار زبانی خاصی را (با استفاده از واژه‌هایی نظیر گردیدن، گردی و ...) در کلام وی ایجاد می‌کند. از دیدگاه زبان‌شناسی زیست‌محیطی «اعضای گروه‌های مختلف از اقتصاددان‌ها گرفته تا خبرنگاران مجلات، کشاورزان، و نویسندگان محیط زیست یا طبیعت سبک خاصی برای صحبت کردن، نوشتن یا طراحی مواد دیداری دارند که بین اعضای آن گروه متداول است، که درواقع معرف آن گروه است. این روش خاص شامل انتخاب واژه‌ها، نوع دستور، الگوهای پیش‌فرض و دیگر مشخصه‌های زبانی می‌شود که گرد هم می‌آیند تا داستان خاصی درباره جهان را روایت کنند» (استیبی، ۱۳۹۵: ۸۶-۸۷). در جدول ۳ همبسته‌های مربوط به خانه کعبه، در دو دسته «اماکن» و «اعمال و مناسک» گنجانده شده‌اند.

جدول ۳: همبسته‌های مربوط به خانه کعبه

اماکن	اعمال و مناسک
حجرالاسود	زیارت
کعبه	حج
عرفات	عمره
اماکن متبرکه	مناسک
منی	طواف
قربانگاه	لیبک گویان

۵-۱-۴ اسامی خاص شهرها و اماکن

ابن عربی در ترجمان‌الاشواق از اسامی شهرها و اماکن خاص مربوط به مکه و سرزمین عربستان بسیار بهره گرفته است (جدول ۴). «کاپلند (۲۰۰۱)، جانستون (۱۹۹۹) و دیگران دریافته‌اند که چگونه هویت مکان می‌تواند به روش‌های راهبردی و از طریق استفاده از ویژگی‌های گویش منطقه‌ای در خودآگاهی بیشتر مؤثر باشد» (مستری، ۱۳۹۸: ۲۷۹). گویی کاربرد بالای این اسامی محیط زیست شاعر، ناخودآگاه از دریچه ذهن او و مرور خاطرات اقامتش در این سرزمین نشأت گرفته و این تأثیرپذیری وی از پدیده‌ها، اماکن و شهرهای محیط اطرافش به ساختار شعر او تازگی خاصی بخشیده است:

«يُذَكِّرُنِي حَالَ الشَّيْبَةِ وَالشَّرْحِ / حَدِيثُ لَنَا بَيْنَ الْحَدِيثِ وَالكَرْحِ...
يُذَكِّرُنِي أَكْنَافَ سَلْعٍ وَحَاجِرٍ / وَيَذَكِّرُنِي حَالَ الشَّيْبَةِ وَالشَّرْحِ.
وَسَوْقِي الْمَطَايَا مُنْجِدًا ثُمَّ مِنْهُمَا / وَقَدْحِي لَهَا نَارَ الْعَفَارِ مَعَ الْمَرْخِ»^{۱۲} (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۷۰).

جدول ۴: همبسته‌های مربوط به شهرها و اماکن

اسامی خاص شهرها و اماکن از ترجمان‌الاشواق	
قطا	نجد
بیابانهای اضم	تهامه
ذات‌الاضاء	حاجر
سلع	عالج
کثیب	محصب
بیشه غضی	منحر اعلی
وانه	سرحه الوادی
وادی قنات	ذات‌الانثل
مسلسل	نعمان
ابرقین	أئیل
برک‌الغمداد	وادی عقیق
برک‌الغمیم	زرود
مازمین	نقا
بارق	لعلع
جرعا	ذات‌الارجع

۵-۱-۵ زمان و اوقات شبانه‌روز

از آنجایی که شب‌های بیابان و آسمان تاریک و پنهان آن همیشه همچون صفحه گسترده‌ای پیش‌روی شاعر است، ابن عربی در این منظومه خود از واژه‌هایی نظیر ماه، مهتاب و... برای توصیف زیبایی‌های معشوق خود و از ترکیب‌هایی نظیر *تُرْقِلُ فِي السُّرَى*^{۱۳}، *ظَلَامُ الدُّجَى*^{۱۴} و... برای تصویرسازی زمان هجران معشوقش بهره می‌گیرد. به عبارت دیگر، شاعر در ترجمان‌الاشواق حالات درونی همچون شوق و وجد خویش را با همبسته‌های شب همچون ماه و مهتاب و... و عواطفی همچون غم و اندوه را اغلب با ترکیباتی مثل تاریکی، سیاهی، شب و... پیوند می‌زند. مطابق زبان‌شناسی زیست‌محیطی، نوع اقلیم است که موجب شکل‌گیری نوعی گفتمان و دنیای اندیشگانی خاص برای افراد یک جامعه می‌گردد. چنانکه تصویر ذهنی آسمان بیابان و اجزای آن در شب، به‌عنوان بخشی از تجربه زیستی و عادات ذهنی شاعر، چنان با زندگی و اندیشه او گره خورده که موجب شده است وی اساسی‌ترین وجه توصیف از زمان را به شب اختصاص دهد و حتی به گفتگوی درونی با این وابسته‌ها پردازد:

«تُجَاغِي الشَّمْسُ تَنَاعِي البُدُورِ»^{۱۵} (همان: ۶۰).

در نتیجه درمی‌یابیم که زمان «شب» در شعر ابن عربی جلوه خاصی نسبت به موقعیت زمانی «روز» دارد، تا جایی که شاید بتوان ابن عربی را در این اثر «شاعر شب» نامید:

«أَسَابِقُهُمْ فِي ظَلَامِ الدُّجَى / أُنَادِي بِهِمْ ثُمَّ أَقْفُوا لَانِر...
رَفَعْنَ السُّجَافَ أَضَاءَ الدُّجَى / فَسَارَ الرُّكَّابُ لِضَوْءِ الْقَمَرِ»^{۱۶} (همان: ۷۲).

یا در جایی دیگر:

«بِذَاتِ الْأَضَا وَالْمَأْزَمِينَ وَبَارِقِ / وَذِي سَلَمِ وَالْأَبْرَقِينَ لِطَارِقِ»^{۱۷} (همان: ۷۷).

۵-۱-۶ حیوانات و پرندگان

ابن عربی در زیرساخت اثر خود گاه از اسامی حیوانات و پرندگانی نام می‌برد که مختص همان زیست‌بوم هستند و انعکاسی از شیوه زیست عرب بادیه‌نشین در صحراها و بیابان‌های گرم و خشک عربستان است (جدول ۵). برای مثال، در ساختار ترجمان‌الاشواق، گاه با کنایات و تشبیهاتی روبه‌رو می‌شویم که برگرفته از واژه «شتر» به‌عنوان یکی از عناصر زندگی عرب بادیه‌نشین است که ابن عربی با تمرکز بر نام این حیوان از برخی از خصیصه‌ها

و ویژگی‌های ذاتی آن در راستای مقصود و اغراض خویش بهره می‌برد، زیرا فرهنگ و اجتماع واحد زیادی می‌تواند زبان یک قشر را تبدیل به یک زبان استعاری سازد. تاجایی که تمامی اغراض، افکار، دیدگاه و جهان‌بینی یک گویشور می‌تواند در بیانی استعاری جای گیرد: «گفتمان به مفهوم یک متن مورد استفاده اشاره دارد و یادآور این حقیقت است که هر رویکردی که تلاش کند زبان را خارج از بافت و بدون اعتنا به آن بررسی کند، محکوم به شکست است. چراکه، اگر خیلی صریح بخواهیم بگوییم، زبانی که از بافت خارج باشد دیگر اصلاً زبان نیست» (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۲۸۲). برای مثال در ذیل به برخی از این کنایات دربرگیرنده واژه «شتر» اشاره می‌شود که در اغلب آن‌ها ابن‌عربی از عواطف و هیجانات درونی خویش نسبت به حرکت و دوری معشوق سخن می‌گوید که این عمل با شتر امکان می‌یابد. به عبارت دیگر، ابن‌عربی در این کنایات از سیر و تندروی شتراندوهگین و از ساکن شدن و عدم حرکت آن شادمان می‌گردد:

– حلقه‌های بینی شتران را بریدن، کنایه از با سرعت زیاد مسافتی را طی نمودن:
«وَصَلُّوا السُّرَى قَطَعُوا الْبُرَى فَلَعِيهِمْ / تَحْتَ الْمَحَامِلِ رَنَّةٌ وَأَيْنِ»^{۱۸} (ابن‌عربی، ۱۳۷۸: ۵۸).

– لگام‌ها (زام‌ها)ی شتران را بستن، کنایه از حرکت نکردن:
«قِفْ بِالْمَطَىِّ وَ شَمَّرْ مِنْ أَزْمَتِيهَا / بِاللَّهِ بِالْوَجْدِ بِالتَّبْرِيحِ يَا حَادِي»^{۱۹} (همان: ۶۰).

– لگام‌های شتران را شل کردن و تنگ زین بستن، کنایه از شروع به حرکت نمودن:
«عَايَنْتُ أَسْبَابَ الْمَنِيِّ عِنْدَ مَا / أَرخُوا أَزْمَتِيهَا وَ شُدَّ وَضِيْنٌ»^{۲۰} (همان: ۵۸)
– شتران تندرو با سم‌های مجروح، نشانه دوری سریع معشوق از ابن‌عربی:

«وَمَعَالِمًا وَمَجَاهِلًا بِشِمْلِهِ / تَشْكُو الْوَجَى وَ سَبَاسِيًا وَ تَنَافِيًا
مَطْوِيَّةِ الْأَقْرَابِ أَذْهَبَ سَيْرُهَا / بِحَشِيشِهِ مِنْهَا قُوَى وَ سَدَائِفًا»^{۲۱} (همان: ۶۸).

همچنین گاه ابن‌عربی ارتباطی زیبا و تشابهی شاعرانه بین محیط و مفاهیم ذهنی خود ایجاد می‌کند و با تلفیقی که بین عناصر آفاقی و انفسی به وجود می‌آورد، مفهوم ذهنی برگرفته از خیال خویش را به زبانی هرچه تمام‌تر بیان می‌کند. برای مثال، گاه شاعر به خلق تصاویری می‌پردازد که در آن‌ها احساسات و عواطف انسانی خود را به «شتر» و وابسته‌های آن تشبیه می‌سازد:

«فَشَوْقِي رِكَابِي وَخُرْنِي لِبَاسِي / وَوَجْدِي صَبْوحِي وَدَمْعِي غَشْبُوقِي»^{۲۲} (همان: ۶۴).
یا در بیتی دیگر:

«بِرْدِفٍ مَهُولٍ كَدَعِصِ النَّقَا / تَرَجْرَجُ مِثْلَ سَنَامِ الْفَنَيْتِقِ»^{۲۳} (همان: ۶۴).
گاه شکل ظاهری پوشش و حرکات زنان را در هنگام طواف به «پرنندگان» قطا تشبیه می‌کند:

«حَسْرَنَ عَنِ الْأَمْثَالِ الشُّمُوسِ إِضَاءَةً / وَكَيِّنَ بِالْأَهْلَالِ مُعْتَمِرَاتٍ.
وَأَقْبَلْنَ يَمِشِينَ الرَّوَيْدَا كَمِثْلِ مَا / تُمَشِّي الْفَطَافِي أَلْحَفِ الْحَبْرَاتِ»^{۲۴} (همان: ۷۱).

جدول ۵: همبسته‌های مربوط به حیوانات و پرنندگان

اسامی خاص حیوانات و پرنندگان
شتر
ابرق
عقرب
پرنندگان قطا

۵-۱-۷ درختان و گیاهان

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، طبیعت جان‌مایه و اساس اشعار ابن‌عربی در ترجمان‌الاشواق است که ابن‌عربی آن را با ذات اشعار خویش یگانه کرده است. اکثر مفاهیم و موضوعات شعری او با طبیعت و مظاهر آن پیوندی تنگاتنگ دارد. ابن‌عربی در ترجمان‌الاشواق از اسامی درختان و گیاهانی نام می‌برد که مختص همان اقلیم گرمسیری ساختار اثر او هستند و حاصل محسوسات و ادراکات زیستی خود شاعرند (جدول ۶).

جدول ۶: همبسته‌های مربوط به درختان و گیاهان

اسامی خاص درختان و گیاهان	
درختان بان	گیاهان عرار
درختان اراکه	گیاهان کتم
درخت عود	بیشه غضی
درخت ضال	بیشه سرجه‌الوادی
درخت سلم	بیشه نقاء

۵-۲ عوامل اجتماعی و فرهنگی

۵-۲-۱ همبسته‌های مربوط به زنان

در یک گفتمان و ساختار حاکم، عوامل و شاخصه‌های اجتماعی همچون نوع پوشش و آرایش ظاهری کاربران آن محیط بیشترین جوانب زیست مشترک آنان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و یک هویت جمعی و سبک زیستی مشخصی برای هریک از افراد گروه ایجاد می‌کند. هویت اکولوژیک در زبان‌شناسی زیست‌محیطی به تعامل و تأثیرات متقابل محیط و فرهنگ اشاره دارد. «نقد زیست‌محیطی حوزه مطالعه خود را ارتباط متقابل میان طبیعت و فرهنگ قرار می‌دهد و به‌ویژه مصنوعات فرهنگی زبان و ادبیات» (استیبی، ۱۳۹۵: ۲۹). انتخاب نوع پوشش خاص در یک منطقه به‌عنوان بخشی تفکیک‌ناپذیر از آداب و رسوم و فرهنگ آن نظام و گروه اجتماعی و گفتمان حاکم بر آن قلمداد می‌شود که با توجه به تعامل دوسویه میان عوامل اجتماعی و فرهنگی با زبان کاربران یک محیط، در قالب زبان به‌خوبی جلوه‌گر است. «پیوند میان محیط زیست و زبان بر این اساس است که چگونگی رفتار انسان‌ها با یکدیگر و با جهان طبیعت تحت تأثیر افکار، مفاهیم، ایده‌ها، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌ها می‌باشد و این‌ها همه به‌وسیله زبان شکل می‌گیرند» (همان: ۸-۹). ابن عربی نیز برای توصیف زیبایی‌هایی‌های معشوق خود از زبانی بهره می‌گیرد که آمیخته با فرهنگ و آداب مربوط به زنان آن سرزمین است (جدول ۷).

جدول ۷: همبسته‌های مربوط به زنان

انواع پوشش و توصیفات مربوط به زنان
نقاب
روپوش‌های سیاه
روپوش
جامه‌های راه‌راه
دامن‌دراز
چهره‌های پوشیده
کنیزک پرده‌نشین، ماه نقاب‌دار
گیسوان همچون روپوش‌های دراز

با اندکی تعمق در تعبیر «غدایرها فی الخف الظلمات»^{۲۵} درمی‌یابیم که رنگ لباس و پوشش زنان نخستین چیزی است که در وصف سیاهی گیسوان زنان از ذهن ابن عربی بر زبان او جاری می‌گردد. در یک نگاه عمیق، در جای جای ابیات این اثر ترکیباتی اینگونه مشاهده می‌کنیم که در آن‌ها اولین شاخصه‌ای که در وصف زیبایی زنان به ذهن و اندیشه ابن عربی خطور می‌کند، نوع پوشش آنان است. مثال دیگر ترکیب استعاری «ماه نقاب‌دار» است که یک تصویر تلفیقی است از چهره زیبای معشوق همچون ماه که نقابی نیز بر صورت دارد که این تعبیر را با بیان‌های مختلفی می‌توان در کلام شاعر مشاهده کرد:

وَمِنْ أَعْجَبِ الْأَشْيَاءِ ظَبْيٌ مُبْرَقِعٌ / يَشِيرُ بَعْنَابٍ وَيُومِي بِأَجْفَانٍ (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۵۷).

يَا قَمْرًا فِي شَفَقٍ مِنْ خَفَرٍ / فِي خَدِّهِ لَاحٍ لَنَا مُتَتَقِبًا (همان: ۶۵).

این تعابیر نیز همسو با توصیفات دیگری از قبیل «جاریه مقصوره»^{۲۶}، «معتجرات»^{۲۷} و... است که در ساختار زبانی شاعر وجود دارد و شاید بتوان آن را نشانگر نوع فرهنگ و بینش و تفکری دانست که در جامعه شاعر نسبت به حضور آشکار زنان و نقش آنان در جامعه وجود داشته است، به گونه‌ای که گفتمان حاکم بیشتر از مستتر بودن و کمرنگ بودن حضور آنان استقبال می‌کند که این امر برای شاعر به الگویی ذهنی بدل می‌شود که در زبان او نمود می‌یابد، زیرا از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی «مشرَب زبان آئینه فرهنگ است. بازتاب فرایندها و رفتار جمعی را نیز می‌توان در زبان مشاهده کرد. انسان‌ها در فرهنگ‌های مختلف ناآگاهانه گرایش به تأکید و اکنش به محرک‌هایی دارند که آن‌ها را برای خود مهم می‌انگارند و در نتیجه محرک‌های دیگر را نادیده می‌گیرند. پدیده‌هایی که برای اهل زبان اهمیت تطبیقی و خاصی نداشته باشند یا در زبان آن جامعه نام خاصی ندارند و یا اینکه تحت پوشش نام عامی قرار می‌گیرند» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۸).

۲-۲-۵ جنگ و عشق

موتیف «جنگ» یکی از همبسته‌های مهم جامعه اثر ابن عربی است که به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، توانسته است تا حد زیادی ذهن و زبان شاعر را تحت تأثیر خود قرار دهد. ابن عربی ناخودآگاه با دنیای خشونت‌بار جنگ و خونریزی و روحیه جنگ‌آوری اعراب آشنایی داشته و این موضوع در نظام واژگانی اثر او به‌خوبی بازتاب یافته است. «هر زبان و

گویی آینه تمام‌نمای جهان‌بینی و فرهنگی بسیار پیچیده است و نشان می‌دهد که اقوام چگونه به جهان نگرسته‌اند و می‌نگرند، نظام فکری و فلسفه زندگی آنها چگونه شکل گرفته است و به چه طریق به حل مشکلات خود پرداخته‌اند» (یارمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

اما ابن عربی با ذوق شاعری و روحیه لطیف خود توانسته است میان دنیای خشن و تاریک جنگ با جهان رمانتیک عشق پلی بسازد و به کمک همبسته‌های معنایی عشق از رعب و هراس معنای جنگ در اشعار خود بکاهد و این دو جهان متضاد را با هم همسو سازد. ابن عربی این کار را به کمک ترکیباتی به کار می‌گیرد که تلفیقی از گزاره‌های جنگ و عشق را در خود دارند و از این تعابیر برای وصف زیبایی‌های ظاهری و باطنی معشوق خویش بهره می‌گیرد. برای مثال ترکیب «حرب الهوی» در معنای (جنگ عشق) در بیت:

«بَيْنَ الْحَشَا وَالْعُيُونِ النَّجَلِ حَرْبٌ هَوَىٰ / وَالْقَلْبُ مِنْ أَجْلِ ذَاكَ الْحَرْبِ فَرَّ حَرْبٌ»^{۲۸} (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۷۵).

یا تعبیر «گروه سواران عشق» از نمودهای بارز این آمیختگی اضداد در ذهن و زبان ابن عربی است.

ابن عربی گاه «عشق» یا «نگاه معشوق» را به «تیر»ی تشبیه می‌کند که او را هدف اصابت قرار داده است و قابلیت کشتن او را دارد:

«الْهَوَىٰ رَاشِقِي بَغِيرِ سِهَامٍ / الْهَوَىٰ قَاتِلِي بَغِيرِ سِنَانٍ»^{۲۹} (همان: ۶۲)
«رَمَتْ بِسِهَامِ اللَّحْظِ عَن قَوْسِ حَاجِبٍ / فَمِنْ أَيِّ شِقِّ جِئْتَ كُنْتَ قَتِيلًا»^{۳۰} (همان: ۷۷).
و در جایی دیگر، «نگاه معشوق» را به «پیکان» یا «شمشیر هندی» همانند می‌سازد که قدرت نابودی عاشق را دارد:

«تَهْوَى فَتَقْصِدُ كُلَّ قَلْبٍ هَايِمٍ / يَهْوَى الْجِسَانَ بِرَاشِقٍ وَمُهَنْدٍ»^{۳۱} (همان: ۶۳).
در جدول ۸ شواهد دیگری از این همسوسازی میان دو موتیف متضاد «جنگ» و «عشق» در ساختار زبان ابن عربی نشان داده شده است.

جدول ۸: همبسته‌های مربوط به جنگ و عشق

تلفیق جنگ و عشق:	واژگان مربوط به عشق	واژگان مربوط به جنگ (ابزارآلات جنگ)
تیرهای عشق، تیرنگاه‌ها، نگاه‌های کشنده	عشق	تیر
نگاه‌هایی چون پیکانها	نگاه / چشم	پیکان
غلاف‌های نگاهها	قلب / دل	غلاف‌های شمشیرها
دندان براق چون شمشیر، شمشیر نگاه، نگاه چون تیغ تیز	دندان	شمشیرهای هندی
کمان ابرو	ابرو	کمان
سنان عشق		سنان

۵-۲-۳ قصه‌ها و افسانه‌ها

قسمی دیگر از عناصر اجتماعی انعکاس یافته در زبان و بیان ابن عربی، قصه‌ها و افسانه‌های کهنی است که وی درباره عاشقان پرآوازه سرزمین خود و حکایت عشق اسطوره‌ای آنان نسبت به معشوقانشان شنیده است: «فاولر معتقد است که شخص جهان را تجربه می‌کند، البته نه به خاطر داشتن پیش‌زبانی واقعی بلکه برای نقش فعال زبان در در فراهم ساختن امر طبقه‌بندی پدیده‌ها و تجربه‌ها. بنابراین واقعیت‌ها از طریق گفتمانی شکل می‌گیرد. شکل‌گیری واقعیت‌ها به نوبه خود تابع محدودیت و جبر گفتمانی است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

«وَنَادِ بِدَعْدِ الرَّيَّابِ وَ زَيْنَبِ / وَ هِنْدِ وَ سُلَيْمَى ثُمَّ لَبِنَى وَ زَمَزَمَ»^{۳۲} (همان: ۵۵).

گویی یادآوری شرح عاشقی این عاشقان و معشوقان برای شاعر به مثابه تسکینی برای

درد عشق او و تحمل جور و بی‌وفایی معشوقش است:

«عَرَفَانِي إِذَا بَكَيْتُ لَدَيْهَا / تُسْعِدَانِي عَلَى الْبُكَاءِ تُسْعِدَانِي

وَ ذَكَرَالِي حَدِيثَ هِنْدٍ وَ لَبِنَى / وَ سُلَيْمَى وَ زَيْنَبِ وَ عِنَانَ»^{۳۳} (همان: ۶۲).

۶- نتیجه‌گیری

ترجمان‌الاشواق، اثر ابن عربی، بازتاب‌دهنده عناصر طبیعی و اجتماعی مربوط به زیست‌بوم شاعر و موتیف‌های مربوط به مکه و سرزمین عربستان است که در جامعه زبانی اثر ابن

عربی به خوبی نمود یافته است. عناصری چون کوه، صحرا، حیوانات گرمسیری (شتر)، بیابان‌های خشک و عریان، شب‌های بیابان، خانه کعبه، زنان، جنگ و عشق، باورهای قدیمی و قصه‌های تاریخی و... که از شاخصه‌های مربوط به «عوامل فیزیکی» و «اجتماعی- فرهنگی» محیط شاعر محسوب می‌شود و مطابق با نظریه زبان‌شناسی زیست‌محیطی نشانگر تأثیر متقابل محیط و تفکر بر ذهن و زبان شاعر هستند.

ابن عربی به‌عنوان یکی از کاربران محیط خشک و خشن و عریان عربستان، در ترجمان‌الاشواق دنیایی را به تصویر می‌کشد که نمایانگر نحوه بینش، جهان‌بینی و تجربه‌های زیستی شاعر در همین محیط است، زیرا محیط جغرافیایی موجب تفاوت در فرهنگ و آداب و رسوم و درک تجربیات و محسوساتی متفاوت از دیگر محیط‌ها می‌گردد. محیطی که در آن عناصری همچون شتر، کاروان و... مدلول‌هایی برای سیر و حرکت معشوقان و استعاره‌هایی پنهان از هجران و فراق آنان هستند. جامعه‌ای که در آن زنان چهره‌های خویش را در پشت نقاب‌ها و روبنده‌های خود پنهان می‌سازند و از حضور آشکار در جامعه می‌هراسند. دنیایی که شاعر سعی دارد در آن با گرمای عشق از خشونت و سرمای جنگ و پیکار بکاهد...

پی‌نوشت‌ها

1. ecolinguistics
2. E. Haugen
3. E. Sapir
4. Whorf
5. Halliday
6. P. Muhlhausler

۷. «از بیابان‌هایی در نزد تو شکایت می‌کنم که از آنها گذشتم جایی که اشک‌های چشمان من در آنجا پای پی ریخته می‌شد» (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

۸. «منزلشان نزدیک است و آتششان نمایان، آتشی که شعله‌های عشق را برافروخته است» (همان: ۱۳۴).

۹. «پس به وادی تپه شزار که خیمه‌گاه آنان و قتلگاه من است کوچ کن» (همان: ۱۶۴).

۱۰. «آنان لحظه به لحظه با عشق و اضطراب در اطراف دلم طواف می‌کنند» (همان: ۱۱۳).

۱۱. «ماهی در طواف ظاهر گشت درحالی که در طواف گرد او جز من طواف کننده‌ای نبود» (همان: ۱۶۸).

۱۲. «گفتگوی ما در میان حدیبه و کرخ مرا به یاد جوانی و شور آن انداخت / ... مرا به یاد اطراف سلع و حاجر می‌اندازد و دوره جوانی و و شور آنرا در خاطر می‌آورد / شتربانی من در بالای تپه و پایین دره کوچک و آتش افروختنم از بهم ساییدن عفار و مرح برای اوست» (همان: ۱۸۲).

۱۳. سفر شبانه

۱۴. تاریکی شب

۱۵. «با مهرها مناجات کن و با مهتاب‌ها گفتگو نما» (همان: ۱۲۹).

۱۶. «می‌کوشیدم که در تاریکی شب بر آنان پیشی بگیرم آنان را بخوانم و و ردپایشان را دنبال کنم... زنان پرده‌ها را کنار زدند و تاریکی به روشنایی تبدیل گشت و شتران با روشنایی ماه به راهشان ادامه دادند» (همان: ۱۹۲).

۱۷. «کسی که در ذات‌الاضاء و مازمین، بارق، ذی‌سلم و ابرقین در شب سفر می‌کند» (همان: ۲۰۹).

۱۸. «آنها در تمام طول شب راه سپردند و حلقه‌های بینی شترانشان را بریدند. به گونه‌ای که شتران در زیر کجاوه و محمل‌ها ناله و فریاد سر دادند» (همان: ۱۲۱).

۱۹. «شتران را متوقف کن و لگام‌هایشان را ببند، تو را بخدا سوگند که با وجد و شور و عشق زمام شتران را ببند» (همان: ۱۳۳).

۲۰. «هنگامی که آنها لگام‌های شتران را شل کردند و تنگ زین بستند من علائم مرگ را به عیان دیدم» (همان: ۱۲۱).

۲۱. «مناظری که برایم شناخته و ناشناخته است با شتران تندرو که از سم‌های مجروح و بیابان‌های پهناور آن شکایت می‌کنند / شتری که پهلوهایش لاغر و ضعیف و سرعت حرکتش موجب گشت که نیرو و فربهی خود را از دست بدهد» (همان: ۱۶).

۲۲. «شوقم خیل شتران، اندوهم پوشاک، عشقم شراب صبح و اشک‌هایم شراب شبانگاه است» (همان: ۱۵۰).

۲۳. «نشیمگاه بزرگ و مخوف تپه‌های شن که مانند کوهان شتر می‌لرزد» (همان: ۱۵۰)

۲۴. ترجمه: «آنان چهره‌های خود را چون خورشید آشکار ساختند لیبک گویان اماکن متبرکه را زیارت می‌نمودند / آنان نزدیک شدند و چون پرندگان قطا در جامه‌های راه‌راه آهسته گام برمی‌داشتند» (همان: ۱۸۴).

۲۵. گیسوان همچون روپوش‌های سیاه

۲۶. کنیزک پرده‌نشین

۲۷. چهره‌های پوشیده

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۴، شماره ۳۰، پاییز ۱۴۰۱ / ۶۵

۲۸. «جنگ عشق در میان امعاء و چشم فراخ است از این رو قلب برای خاطر آن نبرد در ستیز است» (همان: ۲۰۰).

۲۹. تیرهای عشق، بدون کمان به سوی من پرتاب می شود و عشق، بدون سنان مرا می کشد» (همان: ۱۴۰).

۳۰. «و تیرهای نگاهش را از کمان ابرویش می اندازد از هر جانبی که بیایی کشته می شوی» (همان: ۲۰۹).

۳۱. «در میان آنان تنها اوست که عاشق است و با نگاه‌هایی چون پیکان‌ها و شمشیرهای هندی بر هر قلب شوریده و دیوانه‌ای که عاشق زیبایی است، حمله می کند و هجوم می آورد» (همان: ۱۴۷).

۳۲. «به دعد و رباب و زینب، هند، سلیمی، لبنی و زمزم ندا در ده» (همان: ۹۷).

۳۳. «به من بگویند آیا با من می گرید در هنگامی که در کنار اویم، به من یاری دهید در گریستن یاری دهید. و داستان هند و لبنی و سلیمی، زینب و عنان را برای من شرح دهید» (همان: ۱۴۰).

فهرست منابع

آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

احمدی پور، طاهره (۱۳۹۰). «درآمدی بر زبان‌شناسی زیست‌محیطی»، *نشریه انسان و محیط زیست*، شماره ۳۲، صص ۱۱-۱۷.

ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۷۸). *ترجمان‌الاشواق*، ترجمه و مقدمه گل‌بابا سعیدی، چاپ دوم، تهران: روزنه.

استاک‌ول، پتر (۱۳۹۳). *بوطیقای شناختی*، ترجمه محمدرضا گلشنی، تهران: نشر علمی.

استیبی، آرن (۱۳۹۵). *زبان‌شناسی زیست‌محیطی؛ زبان، محیط زیست و داستان‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمه گروه مترجمان زیر نظر فردوس آقاگل زاده، تهران: نشر نویسه پارسی. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲). *فرهنگ‌شناسی*، تهران: نشر قطره.

جهانگیری، محسن (۱۳۶۷). *محی‌الدین ابن عربی؛ چهره برجسته عرفان اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خزایی، محمد. (۱۳۸۸) «ترجمان‌الاشواق: نمادپردازی انسان کامل ابن عربی»، *مجله کتاب ماه*، شماره ۲۷، صص ۲۱-۲۵.

طالبی دستنایی، مهناز و فریبا قطره (۱۳۹۷). «بررسی ساختاری و معنایی صفت‌های برگرفته از نام جانوران در گویش لری بختیاری: تحلیل در زبان‌شناسی زیست‌محیطی»، *نشریه زبان و*

- زبان‌شناسی، شماره ۲۸، صص ۲۷-۵۱.
- _____ (۱۳۹۸). «کاربرد نام جانوران در صورت‌های خطاب در گویش بوشهری و شهرکردی: تحلیل در زبان‌شناسی زیست‌محیطی»، *نشریه فرهنگ و ادبیات عامه*، شماره ۲۹، صص ۱۵۷-۱۸۴.
- عرفت‌پور، زینة (۱۳۹۲). «رموزالاشراق فی ترجمان‌الاشواق»، *مجله آفاق الحضارة الاسلامیه*، شماره ۲، صص ۱۴۵-۱۶۳.
- قطره، فریبا و دیگران (۱۳۹۴). «رویکرد زیست‌محیطی در پژوهش‌های زبان»، *نشریه زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، شماره ۱، صص ۲۳۱-۲۴۳.
- مرتجی، فاطمه و مهدی نجفی افرا (۱۳۹۷). «مبانی معرفت‌شناختی خیال در عرفان ابن عربی»، *فصلنامه پژوهش‌های معرفت‌شناختی*، شماره ۱۶، صص ۷-۳۰.
- مستری، راجند (۱۳۹۸). *زبان‌شناسی اجتماعی (راهنمای کمبریج)*، ترجمه علی کریمی فیروزجایی و پروانه طاهری‌نیا، تهران: روش‌شناسان.
- نبی‌زاده مقدم، جواد و دیگران (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل هویت‌های زیست‌محیطی در جامعه ایرانی از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی: یک مطالعه داده‌بنیاد سازه‌گر». *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، شماره ۴، دوره سوم، صص ۷۹-۹۲.
- نظری، راضیه و عباس اقبالی (۱۳۹۸). «بررسی پربسامدترین استعاره‌های احوال‌عارفانه در دیوان ترجمان‌الاشواق ابن عربی: رویکردی شناختی»، *مجله مطالعات عرفانی دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه کاشان*، شماره ۲۹، صص ۲۸۱-۳۰۴.
- ویسی، الخاص (۱۳۸۶). «ریشه‌شناسی واژه‌های آب و آتش و باد در فرهنگ و ادبیات ایرانیان؛ دیدگاه زبان‌شناسی زیست‌محیطی»، *نشریه پیک نور*، شماره ۱۹، صص ۷۰-۸۰.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.
- _____ (۱۳۸۹). *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- _____ (۱۳۹۱). *درآمدی به گفتمان‌شناسی*، تهران: هرمس.
- Haugen, E. (2001). *The Ecolinguistic reader: Language, ecology and environment*, Stanford University Pres: Stanford.
- Sapir, E. (1912). "Language and environment", *American Anthropologist*, NO. 14,2, Pp. 226- 242.

References

- Aghagolzade, F. (2011). *Critical discourse analysis*. Tehran: Scientific and cultural press.
- Ahmadipoor, T. (2011). "Introduction to environmental linguistics". *Human And ecology Journal*. No. 32. Pp. 11-17.
- Ararfat poor, Z. (2013). "Symbol's of Illumination at Tarjomanol Ashvagh". *Afaghol hezaratol eslamiye jornal*. No. 2. Pp. 145- 163.
- Ebn Arabi, M. (1998). *Tarjamanol Ashvagh*. Introduction and translation by G. B. Saeedi. Tehran: rozane.
- Estakvel, P. (2002). *Cognitive Poetics: An Introduction*. translation by M. R. Golshani. Tehran: Elmi.
- Estibi, A. (2016). *Ecolinguistic; language, ecology and the stories we live by*. translation by group of translator's under F. Aghagolzade . Tehran: nevisaye parsi.
- Ghatre, F. and others. (2015). "Environmental approach in language research". *Linguistic jornal. Liberal artr and Cultural industries institute*. No. 1. Pp. 231- 243.
- Haugen, E. (2001). *The Ecolinguistic reader: Language, ecology and environment*. Stanford University Pres: Stanford.
- Jahangiri, M. (1988). *Mohyi. Al- Din- Ibnarabi*. Tehran: press university of Tehran.
- Khazayi, M. (2009). "Targomanol Ashvagh: Symbolization of Ibnarabi's complete human. *Month's book Jornal*. No. 27. Pp. 21-25.
- Martaji, F. and M. Najafi Afra. (2018). "Catechismof fancy epistemology in ebnarabi mysticism". *Epistemology researchs jornal*. No. 16. Pp. 7-30.
- Mestri, R. (2019). *The Cambridge Handbook of Sociolinguistics*. Translation by A. Karimi and P. Taheriniya. Tehran: Raveshshenasan.
- Nabizade moghaddam, J and others. (2020). "A Critical Discourse Analysis of Ecological Identities in the Iranian Society: A Constructivist Grounded Study". *Sociolinguistics jornal*. No. 4. Series 3. Pp. 79-42.
- Nazari, R. and A. Eghbali. (2019). "Investigation of the most frequent metaphor's of mystic condition's in Ebnaraby's poetical works Tarjomanol Ashvagh: cognitive approach". *Mystical Studies jornal literature and foreigner languages academy of kashan university*. No. 29. Pp. 281- 304.
- Pahlavan, Ch. (2003). *Ethnography*. Tehran: ghatre.
- Sapir, E. (1912). "Language and environment ". *American Anthropologist*. NO 14,2, P226- 242.

- Talebi Dastenayi, M. and F. Ghatre (2018). "Structural and Semantic Investigation of adjective's divided from animals name in Larry bakhtiari dialect: analysis at environmental linguistics". *language and linguistic*. No. 28. Pp. 27- 51.
- _____. (2019). "Animal Name's as Froms of Addressing Metaphors in Bushehri and shahrekordi Dialects within an Ecolinguistic Approach". *Culture and Folk Literature jornal*. No. 29. Pp. 157- 184.
- Visi, A. (2007). "Etymologe of words water and fire and wind in Iraniyan's cultivation and literature; Viewpoint of environmental linguistics". *Peykenoor jornal*. No. 19. Pp.70-80.
- Yarmahammadi, L. (2004). *Mainstream and critical discours*. Tehran: Hermes.
- _____. (2010). *Communication Within Critical Discourse Perspectives*. Tehran: Hermes.
- _____. (2012). *Introduction to Discourse*. Tehran: Hermes.



Analyzing the Lexical Elements of Ibn Arabi's *Tarjumān al-Ashwāq* Based on the Environmental Linguistics Approach¹

Ali Safai Sangri²
Elham Kargar³

Received: 2022/10/02

Accepted: 2022/12/09

Abstract

Environmental linguistics is one of the new approaches in linguistic research and a branch of social linguistics that studies the relationship between language and the natural-social environment of its speakers from a new perspective. According to environmental linguists, geographical environment and climatic conditions cause linguistic variations; as a result of which intellectual and cultural differences in an environment emerge. *Tarjumān al-Ashwāq* (The Interpreter of Longings) is a poem by Mohi al-Din Ibn Arabi, one of the prominent thinkers and mystics of Islamic mysticism who depicts Ibn Arabi's romantic feelings towards Nazam, the daughter of Sheikh Makin al-Din, during the poet's years of residence in Mecca. In this work, Ibn Arabi employs a language that has semantic correlates appropriate to the geographical environment of Mecca and the socio-cultural conditions of the residents of that environment to express his moods and describe the characteristics of his beloved. From the linguistic viewpoint, this work depicts a linguistic community representing the particular discourse of the geographical environment the lover and the beloved were residing in. In the present study, with the aim of evaluating and recognizing the specific discourse of the poet's biosphere, the linguistic community and the lexical network of *Tarjumān al-Ashwāq* were categorized based on the biological, intellectual, and cultural components and indicators of Ibn Arabi's life environment; using a descriptive-analytical method and from the perspective of environmental linguistics. The findings of the study reveal the correlation between the natural environment and language, which has in turn affected the culture, vision, and worldview of Ibn Arabi as one of the users of that environment

Keywords: Environmental linguistics, Discourse, Ibn Arabi, *Tarjumān al-Ashwāq*.

1. DOI: 10.22051/jml.2022.42035.2410

2. Professor of Persian Language and Literature Department, Faculty of Humanities, Guilan University, Guilan, Iran (Corresponding author). Safayi.ali@guilan.ac.ir

3. Ph.D. Student, Department of Mystical Literature, Faculty of Humanities, Guilan University, Guilan, Iran. kargar.elham1367@gmail.com

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997